صبح دلکش فطر فرا رسید

یک بار دیگر صبح پرفروغ فطر از سمت رحمت و عطوفت الهی دمیدن گرفت و سیر عشق در سلوک فطر به اوج رسید.

راستی چه تماشاخانه ای است صبح فطر، همان صبحی که هر سویش را با نشانه های رحمت و مغفرت زینت بسته و آیات رحمانی همچون قندیل های فروزان از هر سو آویخته اند و جان ها را سرشار از بارقه های امید می کنند.

صبحی که در قنوتش عندلیب جان به پهنای فلک دهان می گشاید و با نوای عرشی زیر و بم تصنیف رحمانی را ترنم می کند که ای خدای، ای اهل گذشت و مهر و آمرزش به من هم از همان که به بهترین بندگانت بخشیدی عطا کن!

در این صبح همسفران ماه خدا در اقیانوسی از لطف و مکرمت الهی غرق می شوند و با امواج نیاز تا ساحل حضور راه می یابند. رهروان طریق رمضان اکنون پس از درک سی ستاره درخشان، چه صبح دلکشی دارند. صبح روشنی که با عاشقانه های یا الله، یا سلام، یا الله یا مؤمن آغاز می شود و سپیده دم آن بر باغ های رنگارنگ بهشت فخر می فروشند و بهشت مینو با همه وسعت رحمانی اش بر آن رشک می برد.

چه صبح دل انگیزی است صبح فطر، همان صبحی که ابلیس، رهزن را به توشه و انبان مؤمنان راهی نیست و شاخه های سدرة المنتهی از عرش تا فرش گسترده است. همان صبحی که حرف های دلخراش رانده می شود ونغنچه های ریانی تخنه های روحانی تقسیم می کنند. صبحی که شمیم عشق از ساحل اشراق ایا جمیل یا معطی، یا مفضل، یامجمل، یا بدیع به پرواز در می آید.

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

***

بیان سخن بدون آرایه و پیرایه، کششی در خواننده ایجاد نمی کند و گیرایی آشکاری ندارد. از این رو دیرزمانی است که نویسندگان و گویندگان پیوسته در این اندیشه بوده اند که سخن خود را هر چه زیباتر و سخته تر سازند تا در دل خواننده و شنونده بهتر جایگزین شود و سخن شناسان نکته سنج و سخندانان خرده بین به سوی آن گرایند و از آن بهره یابند.

از همین روست که استادان سخن، برای زیباسازی سخن و آرایش گفتار و نوشتار، صنایعی چون تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره و سایر آرایه های کلام را به کار گرفته اند و پژوهندگان آنان را در آثار گویندگان و نویسندگان جسته و دانش هایی چون معانی و بیان و صنایع و فنون ادبی و هنر سخنوری فراهم آمده است.

آنجا که زبان گوینده و قلم نویسنده از بیان رسا در می مانند یا می خواهد از درازگویی بپرهیزد، سخنش را با تمثیلی گویا می آراید.

این آرایشگری در اوب اقوام پیشین، ریشه ای کهن دارد که نشانه های آن را در متون ادبی و مذهبی گذشتگان می توان یافت. در ادبیه ماثوره که اغلب کلام جانبخش معصوم(ع) است نشانه هایی فراوان از این کارگیری آرایه ها و پیرایه های ادبی دیده می شود که نشان می دهد ائمه معصومین از این شیوه در ارپخشی دعا بهره جسته اند و کلام بی همانند خویش را به گاه تنذیر و تبشیر با آرایه های لطیف و دلنشین ادبی آراسته اند.

البته این روش در ادبیات عرب قبل از اسلام نیز معمول بوده و فصحاین این قوم و سرایندگان نامی آن زمان از کارآیی کلام زیبا آگاه بوده اند.

معصومین(ع) با زبان دعا بندگان را پند داده و آنان را به سوی کمال و حسن سلوک سوق داده اند.

آنان چون می خواسته اند چگونگی حال گمراهان را بیان کنند و نشان دهند که معبودی غیر از خدای یگانه نیست و غفلت از او موجب زیانکاری است در بهترین عبارات و با زیباترین آرایه ها به تصویر موقعیت و جایگاه آنان پرداخته و راه نجات را نشانشان داده اند. در اولین مناجات از مناجات پانزده گانه منسوب به امام سجاد(ع) که «مناجات التائبین» نام گرفته است می خوانیم: «الهی خطاها و گناهانم، لباس خواری برتنم پوشانیده و دوری از تو بر من روپوشی از فقر وبیچارگی افکنده و بزرگی جنایاتم دلم را میراننده است. پس خدایا مزرعه دلم را با نسیم توبه پذیرت زنده کن. ای کسی که مطلوب و آرزوی توبه کنندگانی! و ای کسی که درخواستم را (به همه اجابت) به سوی تو آورده ام و ای نهایت امید و آرزویم تو را به عزتت سوگند می دهم (که توبه ام را بپذیری) چرا که کسی را جز تو نمی یابم تا آمرزنده گناهانم باشد و جز تو کسی را نمی شناسم تا شکستگی هایم را مرهم نهد».

این فراز از دعا یادآور آیات الهی در قرآن کریم است، آنگاه که می خواهد چگونگی حال گمراهان را بیان کند می فرماید: «خداوند کار نا آگاهان گمراه را مانند خانه عنکبوت سست و بی پایه می شمرد که سست ترین و بی بنیان ترین بناگاهها است. خانه ای که حتی به نسیمی اندک و آسیبی کوچک از هم دریده می شود. و تنها ملجأ و امید بندگان خداوند یکتاست.»

در فراز دیگر از همین مناجات سرشار از آرایه های ادبی آمده است: «من فروتنانه و درخواست توبه پذیری به سوی تو آمده ام و با خواری هایم در آستانه درگاه رحمتت نشسته ام اگر مرا از درگاهت برانی به چه کسی پناه برم و اگر بازم داری از همچوداری خودت در پناه رحمت چه کسی بیاسایم».

دریغا از شرمساری و رسوایی ام و افسوس از بد کرداری و آلودگی ام (بر عورو رحمتت چشم امید بسته ام) ای آمرزنده گناهان و ای آنکه (مهربانی ات موجب) جوش خوردن استخوان می شود. در گذر از خطاها و گناهان هلاک کننده ام و راز های مرا که در خلوت مرتکب شده ام و هر یک از آنها می تواند مرا رسوا سازد، بپوشان و مرا در مشهد قیامت با خنکی گذشت و غفران تن نوازش ده.

آرایه های ادبی در کلام معصوم و در قالب دعا آنگاه که با روح دعا در می آمیزد آنچنان جذبه و کششی ایجاد می کند که خود دعا مطلوب خواننده می شود و اشک شوق بر پهنای صورتش جاری می سازد و جان و روحش را با دعا هماهنگ می کند. آن گاه که می گوید: «پرده پوشا! گناهانم را در پس ابر رحمتت جای ده و باران غفرانت را از سر رأفت و مهربانی بر سیاهی اعمالم فرو ریز تا شسته شوند.

الها! چه کند کسی که جز معبودش پناهی نداره. اگر آقایش بر او خشم کند و با خشم از درگاهش براند، خدایا اگر پشیمانی از گناه توبه است به عزت و جلالت سوگند که از کرده خود پشیمانم و اگر خواهش عفو به همراه تقبیح گناه موجب گشایش درهای رحمتت می شوند من براستی خواهنده عفو و مغفرتت هستم.»

دعاهای بسیاری با همین مضامین و با آرایه های ادبی و بسیار دلنشین از معصومین(ع) برای شب و روز عید فطر وارد شده است که در آنها بر ظرفیت های معنوی انسان افزوده و انسان را به سوی کمال انسانی رهنمون می شوند. در برخی از این ادعیه ضمن اقرار به یگانگی خداوند و با تکیه بر توحید ویکتاپرستی که سرچشمه عزت و نیک بختی انسان است با الفاظی زیبا، روان و دلنشین با خداوند مناجات می شود و فلسفه تشریع روزه و روزه داری که همان تربیت انسان موحد، مومن و نوعدوست است متجلی است.

عید سعید فطر نهایت شهر الله

ماه خدا به آخر رسیده و عید سعید فطر از راه می رسد. عید فطر، تجلی اوج یک ماه بندگی و عبودیت پروردگار متعال ویک ماه سازندگی و وارستگی و معراج انسانی است. طلوع اشعه پرفروغ خورشید این عید سعید، برای کسانی که از فیوض و برکات این ماه استفاده کرده اند، ظهور بارقه ملکات و فضائل انسانی را نوید می دهد و از این رو نه تنها کوشش و مجاهدت و پرواز در اوج ملکوت و مقامات بندگی حق را پایان یافته نمی بینند، بلکه این روز مبارک را سرآغازی نوین برای استمرار حرکت سازنده خویش می یابند و با توانی که از برکات این ماه مبارک به دست آورده اند، در جهت سازندگی و تهذیب نفس و مبارزه با شیطان درون و شرکت فعال در ابعاد اجتماعی جامعه انقلاب اسلامی و مقابله با شیاطین و جباران برونی و افروختن خوشخوار جهانی تا نیل به هدف و آرمان والای الهی خویش به سیر تکاملی خود ادامه می دهند. اینان نهالی را که در طول این یک ماه از فضائل و ملکات پاک انسانی و الهی، در زمین دل خویش غرس کرده و با آب ولیش و محبت و معرفت پروردگار متعال و اهل بیت نبوت علیهم السلام و بخصوص امام زمان(عج) آن را آبیاری کرده اند، مواظبت می کنند تا بعد از ماه مبارک از بین نرود بلکه روز به روز آن را با همان آبیاری و مراقبت هرچه بیشتر بارورتر می سازند. عید فطر مظهر عظمت و مجد و شوکت و تجلیگاه صلابت و عزت و کرامت مسلمین است و عیدفطر مبارک است برآنانی که با فداکاری ها و ایثارها به هویت و شخصیت انسانی و جایگاه رفیع و منیع خود بازگشته و در واقع به این عید، «عود» کردند.

آری این روز بزرگ برای کسانی عید و موجب افتخار، مباهات، سرور و خشنودی است که از حضیض حیوانیت و رذیلت به اوج انسانیت وفضیلت و از مدارج پست و منحط بردگی وذلت و زیر بوغ استعمار و استکبار زیستن، به معارج والا ومتعالی آزادی و آزادگی و زندگی در سایه حاکمیت خدا و دین او ومبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان خدا پرواز کردند. در همین راستا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رض) این مجسمه تقوا و استاد اخلاق حضرت امام خمینی (ره) در کتاب ارزشمند المراقبات می فرماید: «عید عبارت است از زمانی که خداوند متعال از میان روزها انتخاب فرموده تا رحمت وعنایت وانعام خود را بر بندگانش نازل فرماید تا آنان برای دریافت خلعت ها و جوایز و عطایای حق تعالی جمع شوند واجازه فرموده تا در پیشگاه مقدسش حضور یافته و نزد او به فقر و مسکنت و عبودیت خود اعتراف کرده و از گناهان خویش استغفار کرده وحوائج ونیازهایشان را عرضه دارند ... وعده فرموده آنان را اجابت کند وفوق رغبتشان به ایشان عطا فرماید... و دوست دارد بندگانش در این عید، گمان خود را به پروردگار خود نیکو کرده و به مغفرت و عطای او بیشتر امیدوار باشند... و انسان زیانکار بیچاره در چنین روزی آن کسی است که از معنا و حقیقت عید غافل شود و در روز عید با سبک مغزی و جهالت به اعمال و مراسمی لهو و بیهوده، سرد را مشغول دارد و از توجه به خدای تعالی و انس با محبوب و گفت وگو و قرب به او اعراض کرده و به گفت وگو و انس با غیر خدا و غافلین و محجوبان از حق تعالی راضی شود.» در هر حال، خداوند رحیم و رحمان ماه مبارک رمضان را میدانی برای مسابقه در عبادت و اطاعت بندگان خود قرار داده و آنان را برای دریافت جوائز و خلعت های الهی در روز عید فراخوانده است. اگر این روز با عظمت را خداوند متعال برای مسلمین عید قرار داده پس باید آثار خدایی، یعنی قدرت و عزت و مهابت و همیمنه الهی نیز بر اجتماع آنان حاکم باشد. باید حاکمیت دین و خواسته و اراده او و ارزش ها و اصالت های انسانی و الهی در میان آنان محقق باشد، ارزش هایی همچون شجاعت و سیادت، آزادگی و کرامت پیشتگی، استقلال و سرفرود نیاوردن در برابر هیچ قدرتی جز خدا، روحیه عدالت خواهی و ستم ستیزی و ذلت ناپذیری، عشق به لقاءالله و گذشت از همه چیز برای اقامه و اعتلای دین خدا و... در غیر این صورت انتساب این عید به خداوند ناصواب است. از این رو با توجه به فحوای متون اسلامی از مهمترین مسائل مربوط به این عید بزرگ توجه به حکومت جهانی ظلم ستیز و ظالم کوب و عدالت گستر امام زمان(عج) در این روز است. لذا در بخشی از دعای یمنی بعد از نماز عید به خواندن این جملات دستور داده شده است: اللهم انا نرغب الیک فی دولت کریمه... (کتاب اقبال صفحه ۲۹۳) بار خدایا، همانا ما را به آن دولت کریمه و حکومت الهی که اسلام و مسلمین را بدان عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و نابود فرمایی، رغبت واشتیاقی است و امید آن داریم که در چنین حکومتی ما را از دعوت کنندگان به طاعت و راهبران به سوی راهت قرار دهی.

طوبی چنین مسأله ای در عید سعید فطر که روز تجمع سراسری میلیون ها مسلمان در تمام اقصی نقاط جهان و توجه به قدرت و استعداد و شرکت اسلام است، یادآور این امر است که مسلمین باید برای تحقق چنان آرمان مقدس و والایی از چنین روز بزرگی کمال استفاده را برده و عزت و اقتدار و هیبت اسلام را به دنیا نشان دهند و با اتحاد و یکپارچگی هرچه فزونتر بدان اهتمام ورزند.

بند در قدر

گزارشی از مراسم احیا در زندان رجایی شهر کرج

* بهزاد اسفندیاری

خدا می داند، وقتی «محمد» به من گفت، شب ۲۳ ماه رمضان را به اتفاق سیدا کبر (بزرگ هیأت) و بقیه بچه ها برای گرفتن مراسم احیا به جایی دعوت شدیم که کسی از آنجا دست خالی برنگشته و خداوند عنایت خاصی به آنجا دارد، نه دلم گواهی می داد، امشب جز شب احیا باید منتظر چیزهای دیگری باشم. اما تا غروب چند ساعتی مانده بود.

پرده اول - دعوت

هیأت «منتظران المهدی»، ساعت ۹ شب. همه آماده حرکت هستند. از هر کسی می پرسم احیا کجا می گیریم، کسی جواب نمی دهد. همه به سیدا کبر نگاه می کنند. سید با لبخندی می گوید: «صبر کن تا ببینی». راه افتادیم. مسیر اتوبان کرج، مقصد نامعلوم. بعد از حدود یکساعت ماشین سواری و عبور از خیابانهایی که من نمی شناختم، خودم را در کنار دیوارهای بلند و سفید رنگ با سیمهای خاردار در هم تنیده می بینم. اینجا کجاست؟ ماشین بعد از یک پیچ دیگر، به سمت در ورودی قرار و ایستاد. روی سر در به خط بزرگ نوشته اند. «زندان رجایی شهر». نفس در سینه ام حبس شد... همانجا فهمیدم؟

اگر با دیگرانش بود میلی / چرا ظرف مرا بشکست لیلی

پرده دوم - تاریکیهای غرق نور

وقتی به خودم آمدم داخل زندان بودم و ابتدای راهروی بسیار طولانی و روشن با کف سرامیک که بسیار تمیز و شفاف بود. بالای سرم به فاصله یک متر مهتابی های دوقلو.

... در سکوت سنگینی که حاکم بود، برخورد پای من و بچه ها بر روی سرامیکها، مثل صدای طبل می پیچید. شعور گیج بودم. ما را به طرف مراسم در «دارالقرآن شهید لاجوردی»، طبقه دوم زندان راهنمایی کردند. در آنجا دیدن گاوهای که دارالقرآن شهید لاجوردی به عنوان حسینیه مرکزی محسوب می شود.)

تا حسینیه هنوز فاصله داشتیم که صدای شیون و ناله نسوان (زنان) همراه «یک یا الله» شان راهرو را پر کرده بود. صدایی که استغاثه «رهایی» بود.

حسینیه در تاریکی مطلق بود و مداح دست به دامن آنهایی شده بود که هیچ گرهی در برابر آنها بسته نمی ماند. چیزی دیده نمی شد. خدایا من کجایم؟ اگر اینجا زندان است و همه اینان زنان گناهکار و اسیر و دربندند، این شیون، شیون بندیان نیست. گریه امانم نداد.

پرده سوم - کرامت

فغان نسوان (زنان) ادامه داشت که ما را به اتاقی دعوت کردند. متوجه شدم، زندان جز هیأت ما، میهمانان دیگری نیز دارد. حتی رئیس و تمام معاونان و مسؤولان زندان بخاطر مراسم احیا خانه نرفته اند و همه منتظرند مراسم احیای مردان شروع شود.

ساعت ۱۱/۲۰ شب بود. مأمور حفاظتی زندان اطلاع داد، دارالقرآن برای مراسم آماده است. دوباره همه ما - جمعی که در اتاق بودیم، از همان مسیر به طرف حسینیه رفتیم. قاری (یکی از معاونان زندان) در حال خواندن قرآن بود و همه به احترام قرآن، در بیرون حسینیه منتظر ختم تلاوت قرآن بودند.

دارالقرآن یک اتاق ورودی و یک سالن بزرگ بود. کف اتاق ورودی کاشیهای سبز روشن داشت و با پارچه های سیاه مزین به آیات الهی و احادیث ائمه معصومین پوشیده بود.

سالن اصلی دارالقرآن محوطه بزرگ باستونهای حجیم بود که از دو قسمت سکو برای سخنرانی، قرائت قرآن و... ویک قسمت برای اجتماع مدعوین تشکیل شده بود که با فرش پوشیده بود. دیوارهای دارالقرآن گچبریهای کوچک با احادیث یکی از معصومین به خط زیبا داشت.

تمام دیوارها با پارچه های سیاه مزین به آیات الهی پوشیده بود. دیوار روبرو از شیشه یکدست بود.

پرده چهارم - چشمان منتظر

پس از ختم تلاوت قرآن و شنیدن صلوات به ترتیب وارد حسینیه شدیم. چشمان منتظر زیادی را دیدم که در انتظار ورود ما بودند. نگاهی که برای بعضی ها آشنا و برای ما نا آشنا بود. احساس غریبی وجودم را فرا گرفته بود. بدون اینکه متوجه شوم از بچه های هیأت دور افتادم و در گوشه ای کز کردم و نشستم. قادر به نگاه کردن در صورت هیچکس نبودم.

«خدایا به ما من چه می کنی؟ اینجا کجاست؟ اگر اینان اسیر زندانند. من اسیر نفسم. این شب قدر، چه قدری است که با همه شبهای قدر تفاوت دارد. قدر در بند، بند است در قدر؟ همه گنهکاریم و همه در انتظار رحمت تو»

«حاج علی» معاون زندان و مداح اهل بیت که نفس گرم آن هر هفته دوشنبه شبها، گرمی خاصی به هیأت منتظران المهدی (عج) می دهد مجلس را با صلواتی بر محمد و آل محمد(ص) شروع کرد و به دنبال آن از فضایل این شب گفت. برای اینکه تمام دلهای منتظران را آماده کند از همه خواست دعای فرج بخوانند. «اللهم کل ولیک الحجتابن الحسن...»

وقتی دستهای ملتمس همه به آسمان بلند شد بود، قرآنی بر روی دو دست یک جوان، توجه مرا جلب کرد. جوانی ۲۵ ساله، باپیراهن مشکی و شلوار بسیار تمیز و دل دفعی فرج می خواند و قرآن را برای فرج قائم عصر به شفاعت بر درگاه خدا پیش کش آورده بود.

«به نظر من مداحی تنها بیان شعر و روایات مذهبی یا آهنگ موزون نیست، موهبتی است که خداوند به هر کسی نمی دهد. صداقت، اخلاص، شناخت مخاطب، نوع مخاطب، نیاز او، زمان، مکان و از همه مهمتر محتوی شعر و بیان، از ملزومات اصلی در گیرایی یک مداحی و تأثیر در مخاطب است. برای حسینیه است که بعضی از مراسم ها گیرایی خاص دارد.»

پرده پنجم - توسل

وقتی دعای فرج تمام شد، حاج علی، قبل از اینکه مراسم احیا را شروع کند، روضه امام زمان(عج) را خواند و برای رهایی همه بندی ها

در خرابات مغان نور خدا می بینم
وین عجب بین که چه نوری به کجا می بینم
«حافظ»

به آقا تمسک جست و از او کمک خواست. حاجی در حرفهایش گفت: دوسال پیش در همین حسینیه چهره هایی را دیده بود که با اتصال خود به اهل بیت، موجبات آزادی خود را فراهم آورده اند و در کمتر از ۱۰ روز سند آزادی خود را گرفته و رفته اند. حرفهای حاج علی که تمام شد، شیون و ناله همه به آسمان رفت. شیونها به اوج خود رسید و دیده ها گریان و اشکبار، که مداح شروع به خواندن بند معروف «یا بن الحسن کجایی؟ آمده ام گدایی» سرداد و ناله ها دوباره بلند شد.

«انسان در مواجهه با هر متهم و مجرمی به غلط می پندارد که از احساسات و عواطف انسانی به دور است که مرتکب این جنایت یا جرم شده است و با این کار غیر اصولی و اخلاقی امکان برگشت و اصلاح آن وجود ندارد. چه بسا به دلیل همین بینش و تشخیص نادرست، بسیاری از افراد پس از گذراندن دوره ندامت خود در «بند» نتوانستند به آغوش خانواده و جامعه برگردند و دوباره سرازندان درآوردند. آمار و ارقام حاکی از حضور دائم این قشر از زندانیان در بندهای مختلف مردان و زنان است. (در بین همین زندانیان زن و مرد، نادمانی هستند که حافظ کل قرآنند و باز غافل نمانیم که در همین زندان کلیه امکانات تحصیلی از مقطع دبستان تا مقطع کاردانی در دانشگاه علمی- کاربردی بمفت ۲ زندان رجایی شهر مهیا شده است. و اگر حدود زندانی ها بخواهند وقتی که بی سواد وارد زندان می شوند، دانشگاه دیده و فارغ التحصیل از زندان بیرون می آیند). در این بین نقش نداماتگاهها و کانونهای اصلاح تربیت چیست؟ براستی همه باید به زندان برگردند و راه اصلاح و صلاحی نیست؟ پس توبه، توب و توابین در کجای اخلاق و معنویت جای دارد؟»

گرمد بار توبه شکستی بازآی
گر کافری با که بت پرستی بازآی

پرده ششم - توبه

مداح از عذراداران خواست رو در روی هم صف بکشند. چند راهروی موازی تشکیل دهند (راهروهایی که اگر دل به حق بندی، راه به سوی حق می برد) و آماده مراسم سینه زنی شوند. سیدا کبر، مهدی و آقا محسن از بچه های هیأت، «میان داری» کردند و نظم سینه زنی را بر عهده گرفتند تا همه با نظم خاصی سینه زنی کنند. وقتی همه آماده شدند، با ضربه اول نگاهم به یکی از بندی های سینه زن، افتاد. غم در چهره اش موج می زد و...

سینه زنی آغاز شده بود و میان داران با آهنگ مداح نظم خاصی به سینه زنی داده بودند. نوای مداح هر لحظه حزن انگیز تر می شد و ضربات بر سینه های زخم خوردگان در بند سنگین تر و چشمهای آن ها گریان تر. چشمهای ملتمسی که تنها برای یک قطره لطف و کرم له له می زدند و دل به در و دیوار سینه می کوبیدند.

«در حال سینه زنی یکباره روایت کربلا و روز عاشورا به ذهنم رسید و یاد «حربن یزید ریاحی» افتادم. روایتی که همه شیعیان از بزرگ تا کوچک بر آن آگاهند. داستان مردی که راه بر امام زمان خود بست. اما در لحظات آخر نفس خود را در بند کشید و پیروز شد و جزو اولین شهدای کربلا در آمد. خدایا اینان راه بر امام خود بسته اند، بر دین و کیش خود شوریده اند؟

تنها یک لحظه فریب شیطان را ندامت خود در «بند» نتوانستند به آغوش خانواده و جامعه برگردند و دوباره سرازندان درآوردند. آمار و ارقام حاکی از حضور دائم این قشر از زندانیان در بندهای مختلف مردان و زنان است. (در بین همین زندانیان زن و مرد، نادمانی هستند که حافظ کل قرآنند و باز غافل نمانیم که در همین زندان کلیه امکانات تحصیلی از مقطع دبستان تا مقطع کاردانی در دانشگاه علمی- کاربردی بمفت ۲ زندان رجایی شهر مهیا شده است. و اگر حدود زندانی ها بخواهند وقتی که بی سواد وارد زندان می شوند، دانشگاه دیده و فارغ التحصیل از زندان بیرون می آیند). در این بین نقش نداماتگاهها و کانونهای اصلاح تربیت چیست؟ براستی همه باید به زندان برگردند و راه اصلاح و صلاحی نیست؟ پس توبه، توب و توابین در کجای اخلاق و معنویت جای دارد؟»

گرمد بار توبه شکستی بازآی
گر کافری با که بت پرستی بازآی

پرده ششم - توبه

مداح از عذراداران خواست رو در روی هم صف بکشند. چند راهروی موازی تشکیل دهند (راهروهایی که اگر دل به حق بندی، راه به سوی حق می برد) و آماده مراسم سینه زنی شوند. سیدا کبر، مهدی و آقا محسن از بچه های هیأت، «میان داری» کردند و نظم سینه زنی را بر عهده گرفتند تا همه با نظم خاصی سینه زنی کنند. وقتی همه آماده شدند، با ضربه اول نگاهم به یکی از بندی های سینه زن، افتاد. غم در چهره اش موج می زد و...

سینه زنی آغاز شده بود و میان داران با آهنگ مداح نظم خاصی به سینه زنی داده بودند. نوای مداح هر لحظه حزن انگیز تر می شد و ضربات بر سینه های زخم خوردگان در بند سنگین تر و چشمهای آن ها گریان تر. چشمهای ملتمسی که تنها برای یک قطره لطف و کرم له له می زدند و دل به در و دیوار سینه می کوبیدند.

«در حال سینه زنی یکباره روایت کربلا و روز عاشورا به ذهنم رسید و یاد «حربن یزید ریاحی» افتادم. روایتی که همه شیعیان از بزرگ تا کوچک بر آن آگاهند. داستان مردی که راه بر امام زمان خود بست. اما در لحظات آخر نفس خود را در بند کشید و پیروز شد و جزو اولین شهدای کربلا در آمد. خدایا اینان راه بر امام خود بسته اند، بر دین و کیش خود شوریده اند؟

تنها یک لحظه فریب شیطان را خورده اند. حلالا در بند و زندان باتن های زخم خورده شان تاوان پس می دهند. خدایا! تو نیک می دانی همه اینان شیعه علی(ع) هستند. و تو خود وعده کرده ای، هیچ شیعه ای از کرم و لطف تو محروم نمی ماند.»

پرده هفتم - اللهم فک کل اسیر

ضربات همچنان بر سرما و سینه ها فرود می آمد. تن های برق آن اعتباری نیست. گریه بودند و خستگی همراه ناله در چهره همه آشکار بود اما کسی خستگی را به حساب نمی آورد. مداح از همه عزاداران خواست، رو به قبله بنشینند. قرآن سر برگیرند. عزاداران همچنان که «حسین حسین» فریاد می زدند رو به قبله نشستند و با پایین آمدن ضرب آهنگ صدای مداح، مراسم احیا شروع شد.

اللهم بحق هذاالقرآن وبحق من أرسلته به...

مجلس حال خوبی داشت. صدای نفسهای تند عزاداران براحتی شنیده می شد. تک ناله هایی نیز به گوش می رسید اما مفهوم نبود. حاج علی احیا را با روضه ادغام کرد و همچنان که «عزاداران خداوند را به آسمان الحسنی خداوند(سوره اعراف ۱۸۰) قسم می دادند نوبت به حضرت موسی بن جعفر(ع) رسید. یکباره حاج علی فریاد کشید، «آهای بندی ها، شما که در بندید، بهتر از من می دانید.» ۱۳ سال تمام بر آن امام چه گذشت.» مجلس در هم ریخت. هیچکس حال خود را نمی شناخت. گریه ها شیون شد. سرها و سینه ها زیر مشت ها ماند. «هنگام رهایی از درد و تخلیه از آزردگی جز این زمان است؟»

دیوارها می گریند

حاج علی، برای اینکه اتصال به اهل بیت را کامل کند، از بندی های عزادار خواست بار دیگر به موسی بن جعفر(ع) توسل کنند و او را سوگند دهند که بند از تن و روحشان بردارد و شفیع آنها در فردای قیامت باشد. فریاد «یا موسی بن جعفر» حسینیه را پر کرد. همه شیون می کردند و اشک می ریختند.

در حالی که مداح بردیگر آنه توسل می کرد و بندیها می گریستند، دیوارهای حسینیه را دیدم که همراه بندیها و ناله مداح گریه می کردند و عرق از بندبند کاشیهای سبز دیوار مانند سرشکی که روی گونه ها بود جاری می شد.

یک چشم زدل غافل از آن ماه نباشد
شاید که نگاهی کند آگاه نباشد.

«یا: مطلبی از مقدمه دوم کتاب «حکایت غربت» افتادم که در سیری در غربت امام زمان(عج) نوشته شده بود؛

بار پروردگارا! بر بیچارگان وتهی دستان و افتادگان و ستمدیدگان، منت گذار و باقیمانده غیبت را، اعضای فرما و ظهور دولت موعود را مقدر گردان و ایام را به کام نامیدان و بخت برگشتگان و مغضوبان دهر، تقدیر نما.

«مهدیا» مهر تو دریا و دل من ماهی است
ماهی از آب چو گردید، چدا می میرد
«مهدیا» روز بیا کز اثر فسق و فجور
نور ایمان به خدا در دل ما می میرد.

اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال

استاد محمدجواد فاضل لنکرانی

مقاله ذیل بخشی از مقاله مفصلی است به قلم استاد محمدجواد فاضل لنکرانی که به دلیل اهمیت و نوآوری در مباحث فقهی به تناسب ایام برگزیده ام و ناظر به طرح موضوع اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال بوده و بخشهای استدلالی آن به دلیل کمی حاجت حذف شده است مطالعه کامل مقاله را در سایت حضرت آیت الله فاضل لنکرانی توصیه می کنیم.

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) به عنوان یکی از مراکز تخصصی حوزه علمیه قم، در تبیین مسائل فقهی وبالخصوص مسائل مستحدثه، نقشی حساس برعهده گرفته است. فرهیختگانی از فضلا واساتید حوزه در این مرکز با رعایت اصول استنباط ودقت کامل به پژوهش پرداخته، از مجهولات فقهی پرده برداشته و هر روز، برگ جدیدی را به ذخائر علمی وفقهی حوزه علمیه می افزایند.

اثر حاضر در مورد حجیت ابزار جدید در رؤیت هلال، تألیف استاد ومحقق گرانقدر جناب آقای حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته) از جمله پژوهش های نوینی است که تأثیر قابل توجهی در جامعه اسلامی ما داشته وباتوجه به موضوع آن، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. امید است تقدیم آن به جامعه علمی باب جدیدی را در میدان تحقیق گشوده ودر این میان، رأی حق بادرخشنی که خداوند به آن می دهد، به نمایش گذارده شود.

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

مقدمه

از مسائل مورد بحث در عصر حاضر، اعتبار و یا عدم اعتبار وسایل وآلات جدید در رؤیت هلال است. باپیدایش وسایل جدیدی همچون دوربین وتلسکوپ، این پرسش مطرح شده که دیدن هلال ماه با ابزار وادوات پیشرفته مثل تلسکوپ، آیا همانند دیدن ماه با چشم معمولی - که در این بحث از آن به غیر مسلح یاد می شود - است؟ به عبارت دیگر، آیا رؤیت با چشم مسلح کافی است؟

در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۴۲۵ هجری قمری استفتایی از محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله العالی) در مورد استفاده از ابزارهای نجومی (دوربین، تلسکوپ و...) برای رؤیت هلال شد، معظم له در پاسخ چنین مرقوم فرمودند:

«در رؤیت هلال، فرقی بین چشم غیرمسلح وچشم مسلح نیست؛ و این جهت، رؤیت باتلسکوپ هم کافی است؛ همان طوری که با عینک ودوربین شکاری ومانند آنها کافی است.

این فتوا انعکاس وسیعی در میان مردم داخل وخارج از کشور، به خصوص علما ورزگان داشت؛ وشاید بتوان گفت قبل از آن، به این صراحت در میان مراجع بزرگ بیان نشده بود.

این امر از صدور این فتوا، جمعی از فضلای محترم از انجانب توضیحاتی پیرامون آن خواستار شدند، بحمدالله توفیق حاصل شد تا این بحث - که از مسائل مستحدثه است - را به صورت استدلالی در دحامکان وباضیق وقت ومجال، به رشته تحریر درآورم. امید است صاحب نظران با دیده انصاف در آن بنگرند.

تحریر محل نزاع

قبل از بررسی انظار ومستندات آنها، لازم است محل نزاع کاملاً مشخص شود.

نزاع در واقعی وتکوینی دو حالت مهم برای ماه وجود دارد:

الف) مقارنه: زمانی است که ماه تحت الشعاع خورشید قرار می گیرد و به هیچ وجه با چشم معمولی قابل رؤیت نیست.

ب) ولادت: زمانی است که ماه از محاق وتحت الشعاع خارج می شود وماه نو وجدید آغاز می گردد؛ و در لغت وعرف از آن به هلال تعبیر می کنند. به عبارت دیگر، اولین زمان ولادت، همان اولین زمان از هلال خواهد بود.

آن چه به عنوان ملاک در روایات وارد شده، عنوان مرکب «رؤیة الهلال» است. در این عنوان، دو کلمه «رؤیت» و «هلال» وجود دارد که لازم است هر دو عنوان بحث شود. در مطالب بعد، نسبت به تعریف رؤیت و این که آیا دارای طریقیت است یا موضوعیت وآیا از نظر سبب، اطلاق دارد یا خیر؟ بحث خواهیم کرد. بنابراین، آن چه را در این بخش مورد توجه قرار می دهیم، کلمه هلال؛ است که به همان معنای «ماه نو وجدید - ولادت ماه - است.

گرچه از برخی عبارات استفاده می شود که ممکن است زمان ولادت وتحقق هلال فاصله باشد وماه در هنگام ولادت، - در اثر شدت ضعف نور - لازم است مقداری فاصله شود تا هلال تحقق پیدا کند اما ظاهر آن است که به مجرد ولادت، هلال ماه آغاز می شود.

تعریف هلال

هلال در لغت به معنای ماه نو است؛ هرچند برخی ماه دوشبه تا شب سوم وبرخی تا شب هفتم را هلال نامیده اند. (۱) در لسان العرب آمده است:

«الهلال غرة القمر حتی یهله الناس فی غرة الشهر وقیل یسمی هلالاً للیلتین من الشهر ثم لا یسمی به الی آخر الشهر الثانی، وقیل یسمی به ثلاث لیال، ثم یسمی قمراً.(۲)

از این عبارت، روشن می شود که بر ماه از هنگام ولادت، یعنی از همان شب اول، عنوان هلال صادق است؛ زیرا، عنوان «لیلتین» به معنای فرزند دو شب - و به عبارت دیگر - شب اول و دوم است؛ در نتیجه، در شب اول که ماه از محاق خارج شده است، هلال بر آن صدق می کند هرچند مردم آن را ندیده باشند.

تعبیر حتی یهله الناس، به عنوان مقوم این معنی نیست؛ بلکه از آثار غالبی آن است. شاهد این مطلب آن است که «القاموس المحیط»(۳) هلال را به غرة القمر معنی نموده وتعبیر «حتی یهله الناس» در آن وجود ندارد.

سیب، آورده است: «قال ابواسحاق والذی عندی وما علیه الأکثر، أن یسمی هلالاً لین لیلتین، فإنه فی الثالثة یتبین صوءه».

بنابراین، در همان ابتدایی که نور ماه بسیار ضعیف بوده وبه گونه ای نیست که بر سیاهی آسمان غلبه کند، هلال صادق است.

در «صحاح اللغة» آمده است: «الهلال أول لیلة والثانیة والثالثة ثم هو قمر(۴) در این عبارت نیز اولین شب را از هلال می داند؛ و به حسب واقع، عنوان هلال دارد. عبارت «یهله الناس» نیز در آن وجود ندارد.

بنابراین، هلال یک معنای لغوی روشن دارد. این مطلب معروف نیز که هلال را از این جهت هلال می گویند که هرگاه مردم آن را ببینند فریاد زنند - هرچند از این الاعرابی در لسان العرب آمده است - ظاهر در قلمرو هلال محل بحث، از معنای برای آن اعتباری نیست. به عبارت دیگر، نمی توانیم بگوییم هلال در هلال آن است که طوری باشد که مردم آن را ببینند و صیحه زنند؛ اگرچه در